



یادداشت

نان را گران می کنید، دستمزدها را هم افزایش دهید!

صادق کار



مسئولین دولتی در این هفته زیر عنوان "آنالیز" هزینه نانوانی ها مقدمات افزایش دگر باره قیمت نان در سال جاری را فراهم کردند. آنها این بار افزایش دستمزد کارگران نانوانی را جهت بالا بردن رسمی قیمت نان بهانه قرار دادند. در واقع قیمت نان مرغوب در نانوانی هایی که سهمیه آرد دولتی نمی گیرند مدتهاست که بسیار بالا رفته. آنقدر بالا که فقط توانگران قادر به پرداخت بهای آن هستند. حالا به نظر می رسد دولت قصد دارد با افزایش قیمت نان زمینه حذف سوبسید آرد را به صورت مرحله‌ای در همه نانوانی ها مهیا نماید و تعیین قیمت نان را به بازار. عرضه و تقاضا بسپارد.

ایلنا که در ۴ آذر این خبر را منتشر کرد به نقل از "یزدان سیف" (مدیرعامل شرکت بازرگانی دولتی ایران) نوشت: "با توجه به افزایش هزینه‌های حمل و نقل آرد و دستمزد کارگران و سایر نهاده‌ها و آیتم‌های مؤثر در تولید، به استانداران سراسر کشور اختیار داده شده است تا نسبت به بررسی و آنالیز قیمت تمام شده هر کدام از نان‌ها با هماهنگی سازمان حمایت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان اقدام نمایند". صحبت های این مسئول دولتی در اینکه قیمت نان قرار است بزودی زود افزایش پیدا کند تردیدی باقی نمی گذارد

تفاوت این بار با دفعات قبلی تنها در نحوه انجام آن است. دولت این بار علاوه بر استانداران سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف کنندگان را نیز ظاهراً در این تصمیم گیری شرکت داده است تا نتیجه کارش هم از نظر مردم موجه تر باشد و هم آرام آرام تعیین قیمت نان را به صاحبان نانوانی ها وانهد.

یکی از اعضای تشکلهای کارگری نانوانی ها متعاقب انتشار این خبر، با گرانی نان مخالفت کرد و گفت "دود گرانی نان به چشم همه می رود".



عبدالله بلواسی (فعال صنفی کارگران خباز مریوان و سروآباد) در این رابطه به اینا گفت حقیقت این است، وقتی از آنالیز قیمت نان سخن می‌گویند، قیمت نان به‌طور سرسام‌آوری گران خواهد شد". به نظر وی قیمت نان ممکن است تا ۵۰ درصد بالا برده شود.

او از دولت خواسته است بجای افزایش قیمت نان بن خواروبار به کارگران نانوائی ها بدهد و به صاحبان نانوائی ها هم یارانه بدهد. پیشنها این کارگر البته با نقشه دولت برای آزاد سازی تدریجی قیمت نان و قطع سوبسیدها که دولت روحانی دنبال می کند مغایرت دارد. بهمین جهت پذیرفته نخواهد شد.

گفتنی است به رغم گران شدن مکرر قیمت نان در سالهای اخیر دستمزد کارگران نانوائی ها ثابت مانده و کارفرمایان به بهانه به صرفه نبودن قیمت نان از افزایش دستمزد کارگران شان تا کنون طفره رفته‌اند. این بار نیز معلوم نیست که آنها دستمزدهای کارگران را آنقدر افزایش دهند که حداقل جبران افزایش قیمت نان مورد نیاز آنها را بنماید.

هر چند دولت به آسانی با افزایش بهای کالاها و خدمات موافقت می کند و خود در این کار پیشتاز است، به سختی با افزایش دستمزدهای کارگران و مزدبگیران مخالفت می کند و در این راه حتی قوانین و وعده‌های خودش را زیر پا می گذارد. میزان افزایش ناچیز دستمزدهای کارگران و حقوق بازنشستگان در سال جاری خود بهترین مدعا در این خصوص است. دستمزد ها امسال نیز بر خلاف قانون موجود ۲۵ درصد کمتر از نرخ تورم آنهم پس از کساکشها و اعتراضات گسترده کارگران و دیگر مزد بگیران تعیین شد. تازه این در شرایطی بود که قیمت سوخت سه برابر شده بود و صدها تن در خیزش آبان سال گذشته که متعاقب افزایش قیمت بنزین شروع شد توسط نیروهای امنیتی کشته و ۷ هزار نفر به زندان محکوم شدند. حالا نیز که خط فقر در تهران و کلان شهرهای دیگر به گفته کارشناسان اقتصادی به ۱۰ میلیون افزایش پیدا کرده نه دولت و نه کارفرمایان به رغم افزایش قیمت تولیدات و خدمات شان حاضر به افزایش دستمزدها نیستند. درست است که هزینه تولید بالا رفته ولی تقصیر آن به عهده دولت است. کارفرمایان و صاحبان مشاغل و دولت با افزایش قیمت محصولات که تولید و ارائه می کنند هم افزایش هزینه‌های شان را از مردم می گیرند و هم سود و ارزش مایملک شان بالا می رود. افزایش نرخ تورم سفره های مزدبگیران و بینوایان را کوچک و تهی می کند اما بر ثروت سرمایه داران می افزاید. چند برابر شدن ارزش مسکن، زمین، خودرو، دلار لوازم خانگی و غیره طی دوسال اخیر حاکی از این واقعیت است.

در شرایطی که موج گرانیها و افزایش روز به روز قیمت مایحتاج مردم تامین معیشت اکثریت جمعیت کشور را روز به روز دشوارتر می کند و سفره های مردم کوچک و تهی می شوند، دولت تصمیم گرفته قیمت نان را افزایش دهد. مقدمه روانی این کار نیز از یکی دو ماه پیش با انتشار گزارشات در مورد کمبود نان در تعدادی از شهرها ظاهرا فراهم شده است. علت کمبود نان در واقع عمدتا به دلیل نرساندن سهمیه آرد کافی به نانوائی ها و افزایش هزینه نانوائیها در اثر رشد شتابان قیمتها و ندادن یارانه به نانوائی ها جهت جبران هزینه های افزایش یافته آنها هستند. خود دولت با افزایش قیمت سوخت و انرژی و گران کردن ارزهای خارجی در افزایش قیمتها نقش موثری داشته و دارد. بعضی از کارشناسان اقتصادی بارها در نوشته ها و مصاحبه هایی که با رسانه های داخلی انجام داده‌اند افزایش قیمت دلار را که نقش اساسی در افزایش قیمتها داشته، اقدامی جهت تامین کسر بودجه دولت اعلام کرده و دولت را مقصر می دانند. بعضا نیز علت گرانی دلار را بخشا جهت جبران بدهی بانک های خصوصی ورشکسته از جیب مردم می دانند. در آبان سال گذشته هنگامی که قیمت بنزین یک شبه سه برابر شد، گران شدن



قیمت سایر کالاها و خدمات در اثر گرانی حامل های انرژی را نه تنها کارشناسان بلکه مردم عادی نیز پیشبینی کرده و با خیزش آبان خشم و اعتراض شان را نسبت به آن نشان دادند. حکومت در آن هنگام که پیشبینی انفجار خشم توده های ستمدیده را که پیش از گرانی بنزین هم وجود داشت نمی کرد، تلاش کرد با دادن وعده اختصاص درآمد افزایش بنزین به جمعیت زیر خط فقر در قالب یارانه از گسترش بیشتر خیزش جلوگیری نماید. اما مانند موارد مشابه به وعده خود وفادار نماند. از همان فرمای گران کردن سوخت رشد صعودی قیمت ها آغاز و در اثر اقدامات بعدی دولت افزایش قیمت ها به حدی رسیده که تامین معیشت ده ها میلیون شهروند ایرانی را دشوارتر از پیش نموده است. حال با گران شدن قیمت نان در شرایطی که نان غذای اصلی چند ده میلیون از جمعیت نادر کشور است، فشار معیشتی بر این گروه از مردم بیشتر خواهد شد و این گرانی خود نیز به رشد قیمت کالاها و خدمات دامن خواهد زد. دولت و مجلس در نهایت اگر به توافق برسند قصد دارند برای مدتی احتمالا موقت کالا برگ در اختیار بی چیزترین گروه های اجتماعی قرار دهند. مبلغ این یارانه که مجلس آن را به تصویب رسانده ولی شورای نگهبان آنرا لغو نموده و دولت نیز با آن مخالفت کرده ۱۲۰ هزار تومان ماهانه است که حتی در صورت اجرا افزایش ۵۰ درصدی نان را که پیشبینی می کنند جبران نخواهد کرد. کمک ماهیانه ۱۰۰ هزار تومانی دولت به بیکاران نیز اگر عملی شود موقت و دوران آن به ۴ ماه محدود شده است. به واقع قبل از گران کردن نان دولت بودجه این کمک ناچیز به فقرا را با گران کردن نان از سفره آنها کسر می کند. درست همانطور که با کسر کردن از حق سنوات کارگران با سابقه ۵ درصد افزوده به دستمزد کارگران حداقل بگیر را تمام و کمال جبران کرد و چقدر غازی را که به حقوق های بازنشستگان تامین اجتماعی افزود از فروش موسسات متعلق به خود بازنشستگان و کارگران تامین کرد و ریالی از بودجه عمومی به آن اختصاص نداد! بلکه دولت نتولیبیرال است، برگ چغندر که نیست!

بودجه عمومی مختص خودی ها و سرمایه داران امثال اسد بیگی ها، مشهدی غضنفرها، آقازاده ها و کارتل های امثال "امیرمنصور آریا" ها است... سفرهای مردم عادی بایستی از نان و طعام تهی بماند تا سفرهای حاکمان و ثروتمندان پر طعام و رنگین بماند. نان را گران می کنید، دستمزدها را نیز باید افزایش دهید!



به سرکوب سندیکاهای کارگری پایان دهید!



میلیاردر ساختن از آخوندها، وارد فاز جدیدی شد!

مراد رضایی



در روزهای اخیر اظهارات احمد رهدار، که پیش از این تنها در فضای سیاسی و با عنوان شاگرد خاص محمدتقی مصباح یزدی شناخته می‌شد، در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به موضوعی داغ تبدیل شد. خلاصه‌ی ادعای احمد رهدار در مناظره‌ای آخوندی که تصاویر آن در حال دست به دست شدن است این است که «اُمه میلیاردر بودند، پس روحانیون هم باید میلیاردر باشند!». وی در این اظهارات روش‌های این میلیاردر شدن را نیز توضیح می‌دهد. رهدار می‌گوید «من قرار است امام باشم؛ تو دهن آمریکا بزنم و پول لازم دارم. بازار صفاییه و هتل عباسی اصفهان وقف حوزه است و باید خرج ما را بدهد. همچنین یک‌سوم شهر اصفهان نیز وقف حوزه است.»

توسعه‌ی تسلط حوزه‌های علمیه بر اقتصاد، در اوایل انقلاب و با ایجاد بنیادهای متعدد شروع شد. بنیادهایی نظیر ۱۵ خرداد و فرمان امام، از همان ابتدای کار در اتصال و مراددهی با حوزه‌های علمیه شکل گرفتند و کارتل‌های متکی به این بنیادها در حال حاضر نیز در ارتباط با حوزه‌های علمیه تعریف می‌شوند. هرچند به صورت سنتی نیز نهاد حوزه‌ی علمیه و شبکه‌ی «بیوت مراجع» در قالب دریافت وجوه شرعی نظیر خمس، زکات و حق امام، از توانمندی مالی قابل ملاحظه برخوردار بودند.

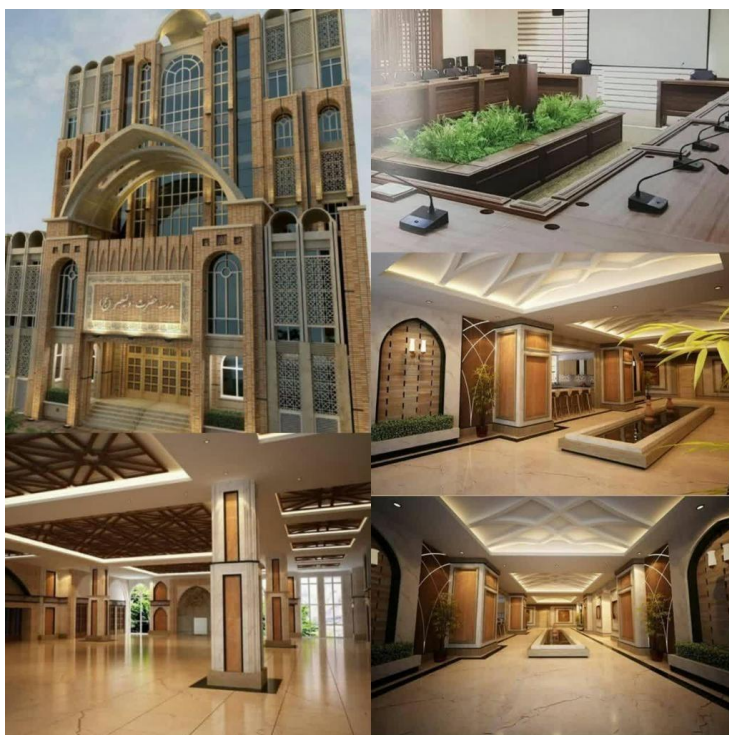
نهادسازی برای ارتزاق از بودجه و شخصی کردن منابع عمومی، به بنیادهای اول انقلاب محدود نماند. در سال ۱۳۹۹، بیش از بیست نهاد مرتبط با حوزه با عنوان نهادهای فرهنگی و مذهبی، مستقیماً از دولت بودجه دریافت کرده‌اند.



میزان بودجه دریافتی	نام نهاد یا موسسه ای که بودجه دریافت می کند
۸۰۰ میلیارد تومان	۱- مرکز خدمات حوزه علمیه قم
۳۴۵ میلیارد تومان	۲- شورای عالی حوزه های علمیه
۳۰۹ میلیارد تومان	۳- جامعه المصطفی العالمیه
۵۱۴ میلیارد تومان	۴- سازمان تبلیغات اسلامی
۱۹۲ میلیارد تومان	۵- شورای سیاست گذاری حوزه های علمیه خاوران
۸۵ میلیارد تومان	۶- شورای برنامه ریزی و مدیریت حوزه های علمیه خراسان
۱۵۰ میلیارد تومان	۷- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
۸۲ میلیارد تومان	۸- برنامه حمایت از فعالیت های فرهنگی مساجد
۵۲ میلیارد تومان	۹- برنامه حمایت و راهبری تبلیغ و ترویج قرآن
۳۲ میلیارد تومان	۱۰- مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
۳۲ میلیارد تومان	۱۱- ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر
۳۰ میلیارد تومان	۱۲- شورای سیاست گذاری ائمه جمعه
۲۷ میلیارد تومان	۱۳- موسسه نشر آثار امام خمینی
۲۰ میلیارد تومان	۱۴- موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
۱۶ میلیارد تومان	۱۵- ستاد اقامه نماز
۱۶ میلیارد تومان	۱۶- آستان مقدس امام خمینی
۲۳۰ میلیارد تومان	۱۷- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
۵۴ میلیارد تومان	۱۸- سازمان اوقاف و امور خیریه
۴۴ میلیارد تومان	۱۹- شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
۴۰ میلیارد تومان	۲۰- مجمع جهانی اهل بیت
۳۱ میلیارد تومان	۲۱- مرکز رسیدگی به امور مساجد

مؤسسات قید شده در لیست فوق که البته تنها نهادهای بودجه خوار مرتبط با حوزه های علمیه نیستند، بیش از ۳۰۰۰ میلیارد تومان بودجه، تنها ظرف سال ۱۳۹۹ دریافت کرده اند.

علاوه بر سهم داشتن حوزه های علمیه در بودجه، در چهل سال اخیر گاهوبیگاه خبرهایی از دست داشتن بخشی از روحانیون منتفذ حکومتی در فسادهای کلان اقتصادی و استفاده از حوزه های علمیه به عنوان محل پولشویی منتشر و فضای عمومی مطرح شده است. یکی از آخرین و معروفترین نمونه ها، تاسیس حوزه های عملیه لاکچری صادق آملی لاریجانی بود، که بیش از محل تحصیل، به یک کاخ سلطنتی شباهت دارد. منابع مالی تاسیس این حوزه های علمیه هیچگاه شفاف نشد. اما با بحث های مطرح شده در مورد ۶۳ حساب بانکی صادق آملی لاریجانی و همچنین پرونده های فساد میلیارد دلاری معاون او «اکبر طبری»، می توان حدس هایی در مورد منابع مالی احداث این کاخ زد!



شاید آنچه که موجب واکنش گسترده‌ی کاربران شبکه‌های اجتماعی به اظهارات احمد رهدار شده است، علنی‌سازی سیمای «آخوند سرمایه‌دار» و تلاش برای تئوریزه و مشروع کردن این سیما باشد. مردم همواره از بریزوبیاش‌های فسادآمیز اقتصادی که یک‌سوی آن به حوزه‌های علمیه مرتبط است، مطلع بوده‌اند. اما عادی‌سازی این سازوکارها و بخشیدن مشروعیت دینی به آن، هنوز می‌تواند حساسیت برانگیز باشد.

تبلیغ علنی مشروعیت سرمایه‌دار بودن برای نیروهای مذهبی جامعه از دوران هاشمی رفسنجانی آغاز می‌شود. رفسنجانی در سخنرانی‌ای که بعدها به «خطبه‌ی مانور تجمل» معروف شد، در نماز جمعه‌ای در آبان ۱۳۶۹، صراحتاً اعلام می‌کنند نیروهای مذهبی جامعه باید سرمایه‌دارترین بخش جامعه باشند. تا جایی که نماز جمعه به مانور تجمل تبدیل شود. او تصریح می‌کند بهترین خانه‌ها و خودروهای وارداتی حق حزب‌اللهی‌هاست و جمهوری اسلامی باید از مفاهیمی نظیر ساده‌زیستی عبور کند. زندگی شخصی هاشمی رفسنجانی نیز که در خاطرات وی انعکاس دارد، نمایان‌گر اعتقاد کامل وی به «مانور تجمل» است. رفسنجایی راه و روش کسب مال برای مانور تجمل را نیز در همان سخنرانی توضیح می‌دهد. وی می‌گوید «این قدر بحث از اختلاس و دزدی نکنید و روحیه مردم را خراب نکنید. وقتی که ما یک سدی را می‌سازیم و مثلاً ده میلیارد خرج می‌کنیم، ممکن است از قبل آن، پانصد میلیون هم اختلاس شود، اما این سد برای کشور می‌ماند و هیچ‌کس نمی‌تواند از این سد اختلاس یا دزدی کند.» مباح بودن هر عملی، حتی دزدی و اختلاس برای کسب سرمایه هم بخشی از مشروع‌سازی مورد نظر رفسنجانی است.



مشروع‌سازی مفاهیمی همچون آخوند-سرمایه‌دار و حزب‌الهی-سرمایه‌دار با سخنرانی رفسنجانی به پایان نمی‌رسد. صداوسیما در این سال‌ها بارها و با تولیدات مختلف تلاش کرده است «پول» را به حاجی‌های بازاری، آخوندهای امانت‌دار و جوانان سپاهی «ژینگول اما مومن» پیوند بزند.

چپ و راست جمهوری اسلامی که در دوران هاشمی رفسنجانی حول مفاهیم اقتصادی شکل گرفته بود، و جناح چپ حکومت را در موضع منتقد اقتصادی هاشمی قرار داده بود، به تدریج تغییر کرد. تا جایی که در دوران احمدی‌نژاد، راست حکومت طرفدار ساده‌زیستی بود و چپ حکومت طرفدار سرمایه‌سالاری! اما اصلاً جای تعجب ندارد که این موقعیت در سال‌های اخیر مجدداً تغییر کرده است. تا جایی که علیرضا پناهیان، از روحانیان متنفذ در قدرت و همچنین تئوریسین بخشی از نیروهای حزب‌الهی، اخیراً و به شکلی علنی در سخنرانی‌اش می‌گوید: «هرکس که پولدار نیست، بی‌عرضه است!»

در مورد احمد دهدار، یک موضوع دیگر نیز موجب توجه به ادعاهای او می‌شود و آن، ارتباط او با محمدتقی مصباح یزدی است. موضوع نقش مصباح یزدی و شاگردان او در سپهر سیاسی جمهوری اسلامی، همواره از مباحث پرحاشیه بوده است. این طیف را می‌توان تندروترین بخش جمهوری اسلامی و در عین حال مافیایی‌ترین قسمت آن دانست. طیفی که حتی با عنوان «جمهوری» در نام جمهوری اسلامی کنار نمی‌آید و طرفدار «حکومت اسلامی» با حکومت مستقیم و بلاواسطه‌ی ولی فقیه است، از تقویت نیروهای شبه نظامی نیابتی حکومت در همه‌جای دنیا حمایت می‌کند و حتی حقوق شهروندی و قانونی برابر را بر نمی‌تابد. محمدتقی مصباح یزدی که یکی از پایه‌های جریان اصول‌گرایی در جمهوری اسلامی است، کادرسازی و شبکه‌سازی درون جمهوری اسلامی را همواره به عنوان یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های خود پیگیری کرده است و بنابراین حداقل در اردوگاه اصول‌گرایان، بیعت با او یکی از پیش‌شرط‌های حضور در قدرت محسوب می‌شود.

احمد رهدار در مناظره‌ای در سال ۸۸ و در مورد آرا مصباح یزدی، صراحتاً او را فردی فراتر «خمینی و مطهری» معرفی می‌کند. رهدار در این مناظره با حسین مرعشی (سخنگوی حزب کارگزاران) می‌گوید: «(من معتقدم که باید از امام و شهید مطهری گذر کنیم. ما همان‌طوری که از مدرس گذر کردیم و به امام رسیدیم، باید از امام گذر کنیم و با منطق امام به کسی برسیم که همه امام را دارد به اضافه ده! شهید مطهری هم به رغم تمام بزرگی‌اش، فرزند زمان خویش است. ما از مطهری رد شدیم و حتماً رد می‌شویم، تردید نکنید لکن با مطهری و از جنس مبانی مطهری. ما در حال حاضر در حوزه ده‌ها مطهری داریم، چرا گل نمی‌کنند؟! الان ببینید گردن من روحانی چقدر کار گذاشتید. ده برابر شهید مطهری گردن من کار گذاشتید!»

موضوع «وقف» که از نظر احمد رهدار باید محل تامین مالی طلبه‌ها باشد، در سال‌های اخیر مناقشات مختلفی را سبب شده است. در ماه‌های اخیر خبر وقفی بودن یک یازدهم از کوه دماوند و چند هزار هکتار از جنگل‌های هیرکانی در رسانه‌های مختلف مطرح شد. سازمان اوقاف با تکیه بر اسنادی چند صد ساله، بر منابع ملی دست گذاشته بود و البته هنوز هم دست بردار نیست! در واقع موضوع وقف، همواره یکی از غیر شفاف‌ترین و تاریک‌ترین بخش‌های اقتصاد ایران بوده است. حال دست‌گذاشتن علنی سازمان اوقاف بر این «تاریک‌خانه»، و تشویق و تبلیغ غارت اراضی وقفی توسط شاگرد محمدتقی مصباح یزدی، مساله را حیاتی‌تر و حساس‌تر از همیشه می‌کند.



اگر مفهوم وقف در گذشته و دوران پیشامدرن، به معنی «عمومی‌سازی» امکانات شخصی، برای ساخت امکانات زیرساختی و عام‌المنفعه بوده است، اکنون وقف قرار است کارکردی دقیقاً معکوس داشته باشد؛ خصوصی‌سازی منابع عمومی، به نفع گروهی خاص، با تکیه بر متون دینی!

با دشوار شدن وضعیت اقتصادی، و ته کشیدن پول دولت، امکان تغذیه‌ی مالی گروه‌های مرکزی وابسته به حکومت نیز تا حد زیادی محدود شده است. اما هزینه‌های تعریف شده برای این گروه‌ها موجب می‌شود آن‌ها چندان توان و تحمل صبر نداشته باشند. خیز روحانیون برای میلیارد شدن، که حالا به صورت علنی هم تبلیغ می‌شود، از جیب طبقات متوسط و فرودست تامین خواهد شد. جیب‌های دوخته شده برای این خیز، و نهادهای مبلغ و مروج این گفت‌وگو، در حد تبلیغ نخواهند ماند و اگر لازم باشد از ابزارهای حکومتی نیز برای «غارت» استفاده خواهند کرد! اما مقاومت مردمی حداقل در مورد انحصاری‌سازی کوه دماوند و جنگل‌های هیرکانی، توانست سازمان اوقاف را به عقب‌نشینی وادار کند. بحران اقتصادی موجود موجب می‌شود حتی حکومت هم از تبعات اظهارنظرهایی شبیه آنچه که احمد رهدار کرده است واهمه داشته باشد. دوران دزدی‌های علنی، سال‌هاست با اتحاد مردم به سر آمده است.



بیمه‌ی بیکاری برای بیکاران



اقتصاد شراکتی، آینده مشاغل و "پساکرمایه داری" بخش دهم

آدام بوث



به واقع "آزادی"، "رهائی" و "تنوعی" که اقتصاد طبق درخواست و عده می دهد، ممکن است به نظر بسیاری، همان گونه درک شوند که عده های مارکس و انگلس در باره جامعه سوسیالیستی و این امکان که "امروز به کاری و فردا به کار دیگری اشتغال داشته باشی. صبح به شکار، بعدازظهر به ماهیگیری، عصر به گله داری و پس از شام هم به نقد ادبی دست بزنی".

اما چنان که انگلس در جای دیگری (در کتاب سوسیالیسم تخیلی، سوسیالیسم علمی) تأکید کرده است، "عروج انسان از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی فقط زمانی ممکن است که هرج و مرج در تولید اجتماعی جای خود را به سازمانگری سیستماتیک و پایدار تولید داده باشد؛ فقط آنگاه است که "مبارزه برای بقاء فردی ناپدید می شود، انسانیت از باقی قلمروهای حیوانی متمایز می شود، و از شرایط صرفاً حیوانی هستی به شرایط واقعاً انسانی گذر می کند".

فقط هنگامی که انسانیت آزاد باشد، ما همگی، به عنوان فرد، آزاد خواهیم بود. فقط زمانی که طرحی دموکراتیک و عقلانی برای تولید وجود داشته باشد، خواهیم توانست آینده مطمئنی را برای همگان تضمین کنیم: خانه، شغل، درآمد شایسته، ... و فقط هنگامی که کنترل وسائل تولید (تکنولوژی و ثروت اجتماعی) در دست جامعه باشد، آن موقع است که ما به واقع کنترل زندگی مان را در دست خواهیم داشت. او در کتاب مذکور می نویسد:

مجموعه شرایط زندگی که پیرامون انسان را محاصره کرده و تا حال حاضر بر او حکم می رانده است، حالا دیگر تحت سلطه و کنترل انسان درمی آید. انسان برای اولین بار به آقای واقعی و آگاه طبیعت تبدیل می شود، زیرا تنها حال است که او به آقای سازمان اجتماعی خویشتن نیل کرده است. قوانین حاکم بر عمل اجتماعی او، که تاکنون به عنوان قوانینی طبیعی و بیگانه با انسان، و مسلط بر انسان، در برابر او قد علم کرده بودند، با وقوف تمام به کار گرفته خواهند شد و به این ترتیب تحت سلطه انسان در خواهند آمد. سازمان اجتماعی خود انسان که تاکنون به عنوان اجبار طبیعت و تاریخ بر انسان اعمال می شد، حالا دیگر نتیجه عمل آزاد خود او خواهد بود.



چرا حالا؟

این واقعیت که اقتصادهای طبق درخواست و "شراکتی" در پی بحران ۲۰۰۸ برجسته شده اند، ابداً تصادفی نیست. چنان که پیشتر گفته شد، برای تازه کاران (استارتر) این همانا ابعاد فزاینده "ارتش ذخیره کار" و درد دائمی بیکاری توده گیر بوده که ظاهراً به تأمین بی پایان نیروی کار ارزان و "خویش فرما" - که اقتصاد طبق درخواست این چنین بر آن اتکا دارد - دامن می زده است.

چنان که نشریه "مهتاب" تشریح می کند:

در سال ۲۰۰۸، که بازار سقوط کرد و مشاغل تمام وقت دود شدند، تنها امکانات شغلی مطمئن بسیار محدودی در اختیار جوانان فارغ التحصیل وجود داشت. این گروه خاص امکان انتخاب بسیار کمی داشت، و در غیر این صورت مجبور بود در زیرزمین خانه والدین اش به مشاغل مقدماتی ای بپردازد که ابداً با درجه تحصیلات و علائق او همخوانی نداشتند.

در این فاصله کار اقتصاد "طبق درخواست" بالا گرفته است، نه به این دلیل که مردم ثروتمندتر یا تنبل تر شده اند، بل اساساً به این دلیل که مردم از تقلای آسایش و اوقات فراغت مستأصل شده اند. ما، علیرغم گسترش ابزارهای "ذخیره وقت"، بیش از هر زمان دیگری به تلاش معاش، فشار و دلواپسی گرفتار شده ایم. تولیدوری فزاینده ماحصل اتوماسیون و تکنولوژی نه به اوقات فراغت بیشتر برای اکثریت عظیم بلکه به سود بیشتر برای یک قشر نازک منجر شده و تمام منافع اقتصاد طبق درخواست - چه به معنای پول و چه به معنای وقت - همچنان به "بالائی" ها اختصاص یافته است.

کارگران همه جا چنان در منگنه تنگی وقت ناشی از ریتم و شتاب زندگی در شرایط سرمایه داری گرفتار اند که حتی می پذیرند چیزکی بیشتر بپردازند تا کاری ابتدائی برای آنان انجام گیرد. وقت و فرصت به کالای لوکسی فقط برای طبقات ممتاز تبدیل شده است. از این روست جذابیت اقتصاد طبق درخواست برای مردم عادی.



خصوصی سازی را متوقف کنید!



فصلی از کتاب "شرایط دیجیتالی - مارکسیسم پسامدرن و تجربه زندگی دیجیتال" انتشارات دانشگاه وست مینستر- ۲۰۲۰

رابرت حسن

ترجمه: گودرز



جهانی شدن بیرونی

بخش عمده ای از روند جهانی شدن بیرونی ممکن است به عنوان 'متعارف' دیده شود، چرا که سرمایه در حال گسترش در راه، و به دلایلی است که هاروی در پسامدرنیته تجزیه و تحلیل می کند. همان طور که او می گوید، بحران های انباشت بیش از حد پایتخت غربی ... می تواند تا حدی، به عنوان آخرین گزینه برای رسیدگی به مشکل آبرانشت تفسیر شود. تا وقتی که این سیستم های تولید فوردیستی به بلوغ برسند، آنها تبدیل به مراکز جدید انباشت سرمایه می شوند. رقابت مکانی بین سیستم های فوردیست با تمایز جغرافیایی شدت گرفت، با کارآمدترین رژیم ها (مانند ژاپنی ها) و رژیم های با هزینه دستمزد پایین تر (مانند رژیم هایی که در [جهان سوم] یافت می شدند ...) مراکز دیگر را از طریق غیرصناعی شدن به بحران کاهش ارزش می رانند. رقابت مکانی به ویژه پس از سال ۱۹۷۳ شدت گرفت، چرا که ظرفیت حل مشکل انباشت بیش از حد از طریق جابجایی جغرافیایی تمام شد.

جهانی شدن معاصر به طور جدی زمانی آغاز شد که اثرات مقررات زدایی "اجماع واشنگتنی" سازمان جهانی تجارت در اواسط تا اواخر دهه ۱۹۸۰ احساس شد. 'جابجایی جغرافیایی' هاروی حداقل یک دهه قبل از این زمان در جریان بود، به طوری که موج اول کشورهای تازه صنعتی شده مانند هنگ کنگ، کره جنوبی، سنگاپور و تایوان بیشتر سرمایه انباشته از کشورهای توسعه یافته در قالب سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) را جذب کردند. چنین گسترشی لزوماً ناهموار است، با بی ثباتی سیاسی، ارتباط با امپراتوری های سنتی، ملاحظات ژئواستراتژیک، و فرصت کسب و کار همراه است و همه در تصمیم گیری در مورد این که سرمایه در کجا و چه زمانی به کار گرفته شود، نقش ایفا می کنند.

ورود سرمایه به این موج اول از کشورهای تازه صنعتی شده و همچنین به موج دوم که در دهه ۱۹۸۰ در مکزیک، برزیل، چین، هند، مالزی، فیلیپین، تایلند و ترکیه پا گرفت نیز از نظر صادرات ارزش های سیاسی غرب مانند دموکراسی ناهموار بود. در دهه ۱۹۹۰ برای رهبران کشورهایی از سنگاپور تا مالزی و از هند تا چین روشن بود که ورود بازارهای نئولیبرال به معنای واردات ارزش های لیبرال دموکراتیک نیست. لی کوآن یو از سنگاپور، و



ماهاتیر محمد از مالزی، به عنوان مثال، مایل به گرفتن سرمایه گذاری غربی بودند، اما بر تامین ارزش های آسیایی به عنوان شکل هدایت کننده برنامه های مدرنیزه سازی خود اصرار داشتند. در سال ۱۹۶۶ نشریه 'بررسی پکن' با تایید رسمی حزب کمونیست چین می نویسد 'توجه داشته باشید که مدل غربی تنها راه برای مدرنیزه شدن نیست'. از دیدگاه امروز اما روشن است که در چین و هند، بعنوان مهمترین نمونه ها، لیبرال دموکراسی غربی کشش کمی به دست آورده است. چین با نظام تک حزبی خود آشکارا با لیبرالیسم خصومت دارد در حالی که به جذب سرمایه گذاری غرب ادامه می دهد؛ و هند، به اصطلاح 'بزرگترین دموکراسی جهان'، با شور و شوق سرمایه گذاری غرب را طلب می کند، در حالی که به طور همزمان در حال ساخت یک ناسیونالیسم تحت سلطه هندوها یا 'هندوتوا' است که هیچ چیز غربی یا لیبرال در چشم انداز سیاسی آن دیده نمی شود. موج سوم کشورهای تازه صنعتی شده NIC مانند میانمار، پاکستان، بنگلادش، سریلانکا و ویتنام نیز سرمایه گذاری را هر زمانی که بتوانند دریافت می کنند، اما بیش از حرف زدن در باره حقوق بشر، استراتژی های ضد فساد، و هنجارها و ارزش های دموکراتیک غربی و غیره، هیچ کاری انجام نمی دهند.

این ناهمواری در توسعه اقتصادی و سیاسی به طور فزاینده ای از طریق وابستگی های متقابل ترکیب می شود که از طریق شبکه های فناوری اطلاعات که باعث انعطاف پذیری پسا فوردیست است، امکان پذیر می شود. سرمایه داری های آسیایی، اروپایی و آمریکای شمالی، سایت های اصلی تمرکز سرمایه، عمیقاً از طریق زنجیره های عرضه در تولید که زمین، دریا و هوا را به هم متصل می کنند، یکپارچه شده اند. این زنجیره های عرضه، که از دهه ۱۹۷۰ آغاز به شکل گیری کردند، در تولید سیستم های کاملاً سازمان یافته و پیچیده ای از زمان بندی تحویل "سرموقع" (JIT) تولید و توزیع را تشکیل داده اند که در سراسر جهان، طی ۲۴ ساعت عمل می کنند. آن ها زمان و مکان را برای سرمایه در یک فرایند دیجیتال کوتاه می کنند که هر روز عمیق تر از پیش با سرعت و تراکم ارتباطات دیجیتال و اتصال شبکه ای به هم می پیوندند. این شبکه سازی تا حد زیادی در زیرساخت سازی و تعمیر و نگهداری خود خودکار است و با منطق ضروریات غالب نئولیبرال پیش رانده و شکل می گیرد. مدلی که در ابتدا توسط تویوتا در ژاپن به عنوان یک سیستم تولید خودرو طرح شد که سطح مورد نیاز انبار را به حداقل می رساند، آزاد کردن فضای انبارداری، و سرعت فرایند تولید به طور کلی، "سرموقع" تبدیل به استعاره ای برای سیستم اقتصادی به عنوان یک اصل شده است. این هسته دیجیتالی-محور کنترل شرکت ها بر زمان و مکان جهانی است. کسب و کارها، اقتصادها و افراد از نظر اقتصادی، فرهنگی و روانی با منطق آن گره خورده اند تا جایی که ما اکنون انتظار داریم مزایای کوچک شدن زمان-مکانی آن 'کارایی' در بسیاری از جنبه های زندگی روزمره، مانند رساندن آووکادو در ماه ژانویه از مزارع فیجی به سوپرمارکت های فرانسوی با هواپیما است. اما در پشت سراب کارایی آزاد از برونسازی، هزینه ایدئولوژیک برای سازماندهی "سرموقع" JIT و نوع دنیای امکان پذیر آن وجود دارد.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته

جنگ کارگری



پیروزی کارگران ایران خودرو

اعتراضات کارگران ایران خودرو با خواست تبدیل قرارداد های موقت به مستقیم نتیجه داد و سر انجام مدیران این شرکت در اول آذر با تبدیل قراردادهای ۲۷۰۰ نفر از کارگران این کارخانه موافقت و با آنها قرارداد مستقیم امضا کردند. با انعقاد این قرارداد هم دستمزد و هم مزایای شغلی کارگران بهبود خواهد یافت. این کامیابی نتیجه اعتراضات متحدانه و مقاومت کارگران روی این خواسته شان است آشکار است با توسل و نامه نگاری به مقامات قضایی، مجلس دولت و رجوع به تشکلهای حکومتی دست یافتنی نمی شد. یقیناً این کامیابی تجربه‌ای است که سایر کارگران نیز که وضعیت مشابهی دارند در مبارزات شان از آن الهام خواهند گرفت.

تجمع کارگران فصلی اخراجی و ادامه اعتراض در هفت تپه

مشکلات و درگیریها میان کارگران هفت تپه با کارفرما و سازمان خصوصی سازی به نظر می رسد پایان نداشته باشد. با وجود اینکه مسائل هفت تپه همچنان جز مطرحترین مسائل کارگری است و همچنان نبرد سختی بر سر سرنوشت مالکیت هفت تپه در جریان است، با این احوال گروهی از کارگران فصلی اخراج شده این مجتمع در سوم آذر بار دیگر مقابل شرکت تجمع و خواستار بازگشت به کار شدند. علاوه بر این در پنجم آذر نیز کارگران قسمتهای مختلف شرکت با برگزاری یک تجمع اعتراضی دیگر بطور متحدانه دوباره خواستار لغو خصوصی سازی هفت تپه و تسریع آن شدند. این اقدام کارگران در واقع به واسطه نگرانی هایی است که در هفته های اخیر در اثر حمایت سازمان خصوصی سازی از حفظ تملک اسدیگی و دیگر سهامداران بر هفت تپه بین کارگران بوجود آمده است.



تجمع کارگران معدن ذغال سنگ به واگذاری معدن

کارگران معدن ذغال سنگ کرمان در پنجم آذر بار دیگر در اعتراض به تصمیم مسئولین دولتی برای فروش سهام این معدن در بورس به اعتراض برخاستند. معدن چیان کرمانی معترض در این تجمع علاوه بر درخواست لغو این تصمیم و مخالفت با خصوصی سازی معدن خواستار اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و استخدام مستقیم کارگران شدند.

معدن ذغال سنگ کرمان هم اکنون جز شرکتهای زیر مجموعه صندوق بازنشستگی فولاد قرار دارد. گفتنی است که تصمیم به واگذاری معدن به بخش خصوصی مدتها پیش گرفته شده ولی اعتصاب و اعتراضات چند باره کارگران تا کنون مانع از عملی شدن آن شده است. با نظر داشت اینکه دولت مصمم به واگذاری سهام این معدن است و کارگران نگران آینده شغلی خود هستند به نظر می رسد که کارگران برای رسیدن به مطالبات خود راه سختی در پیش دارند. راهی که البته با همبستگی و مبارزه می تواند طی و به نتیجه برسد. در حال حاضر هیچ راه دیگری جز این پیش روی کارگران قرار ندارد!

تجمع پرستاران شرکتی در یزد

پرستاران و دیگر کارکنان شرکتی بیمارستانها بار دیگر در اعتراض به خلف وعده های پیاپی وزیر بهداشت و درمان و دیگر مدیران این بخش در دوم آذر مقابل استانداری یزد تجمع و خواستار استخدام مستقیم بجای استخدام شرکتی و موقت و تامین امنیت شغلی خود شدند. تجمع کنندگان همچنین نسبت به خلف وعده وزیر بهداشت و درمان که وعده استخدام شان را داده و به آن عمل نکرده است اعتراض کردند. شایان ذکر است که حقوق و مزایای کارکنان شرکتی کمتر از کارکنان رسمی است و به دلیل موقت و غیر رسمی بودن همواره با تهدید اخراج مواجه هستند و از هر نظر در معرض تبعیض شدید قرار دارند.

خواست برچیده شدن بساط شرکتهای دلال نیروی کار که از طریق دلالی بخشی از حقوق پرستاران و دیگر کارکنان را تصاحب می کنند محدود به بخش درمان نیست و به واسطه رخنه این شرکتها در رشته های مختلف اقتصادی به یکی از خواسته های سراسری کارگران و کارکنان این شرکتهای انگلی تبدیل شده است. مقامات دولتی از این شرکتها و رفتارشان که در واقع در اختیار وابستگان به حکومت قرار دارد به شدت حمایت می کنند.

اعتراض جوانان بهبهان به بیکاری

به گزارش "هرانا" در سوم آذر گروهی از جوانان بیکار و جویای کار روستای شهرویی از توابع بهبهان در مقابل پالایشگاه بید بلند ۲ تجمع کردند. این جوانان پیش از این نیز چند مرتبه با تجمع در مقابل این پالایشگاه نسبت به بیکار نگرفتن جوانان بیکار بومی اعتراض کرده و خواستار اختصاص سهمی از استخدام ها به اهالی بومی شده بودند. هر بار نیز مسئولین به آنها قول مساعد داده بودند. با این حال در عمل هیچ اقدامی جهت استخدام و یا ایجاد اشتغال برای بیکاران در منطقه نکرده اند. شایان ذکر است که وضعیت بیکاری در سایر نقاط کشور نیز بسیار حاد



است. مسئولین دولتی در مانده از ایجاد اشتغال سعی می کنند با دادن آمارهای دروغ از شمار بیکاران بر این واقعیت عریان سرپوش بگذارند. این در حالی است که در این هفته مرکز پژوهشهای مجلس با نادرست خواندن آمار زیر ۱۰ درصد ماه گذشته اداره آمار نرخ بیکاری را ۲۴ درصد اعلام کرد که معلوم نیست خود این آمار نیز گویای ابعاد واقعی بیکاری باشد.

اعتراض به تخریب محیط زیست در معدن سنگ

خبرگزاری ایلنا در میانه هفته جاری خبر از تجمع اعتراضی مردم کردآباد از توابع شهر تفت در استان یزد نسبت به تخریب محیط زیست داد. به گزارش این خبرگزاری مردم این روستا در محل معدن سنگ "تراورتن" تجمع و به تخریب محیط زیست در اثر فعالیت این معدن اعتراض نمودند. پیش از این نیز بارها مردم محل با مراجعه به مدیران شرکت خواستار توقف فعالیت معدن مذکور شده بودند ولی بی تفاوتی مدیران معدن نسبت به درخواست مردم موجب تجمع آنها را فراهم کرده است. ظاهر حساسیت در میان اهالی چنان زیاد است که منجر به درگیری نیز شده است. گرچه هنوز کم و کیف ماجرا به خوبی روشن نیست، ولی همین که حساسیت نسبت به محیط زیست تا این اندازه زیاد شده که دامنه آن به مناطق روستایی هم امتداد یافته است خبر خوشایندی است. اهمیت موضوع زمانی بیشتر می شود که بدانیم دولتمردان نه تنها توجهی به حفظ محیط زیست با وجود وضعیت بد آن نمی کنند، بلکه فعالین سازمانهای محیط زیست را نیز که برای توقف تخریب محیط زیست تلاش می کنند به شکل وحشیانه‌ای سرکوب و بعضی از آنها را نیز به قتل رسانده‌اند.

انتظار از قوه قضائیه بیهوده است، وقت تان را تلف نکنید!

با وجود چندین اعتصاب وسیع جمعی که ۷ هزار کارگر ابنیه فنی راه آهن (تراورس) در ماه های اخیر انجام داده‌اند، هنوز کارفرما از برآورده نمودن مطالبات به حق کارگران طفره می رود. کارفرما برای تنبیه کارگران معترض دستمزدهایشان را بصورت منظم و به موقع و بطور کامل پرداخت نمی کند. با این احوال اعتراضات کارگران برای رسیدن به خواسته های شان که فراتر از پرداخت منظم دستمزدهاست ادامه دارد. نسرین هزاره گزارشگر خبرگزاری ایلنا در گزارشی که در پنجم آذر در خصوص مطالبات و مشکلات کارگران ابنیه فنی تهیه و منتشر نمود نظر عده‌ای از کارگران (تراورس) در مورد مشکلات و مطالبات و موانعی که بر سر راه کارگران قرار دارد را از آنها جویا شده است. بطوری که در گزارش نسرین هزاره آمده است شرکت ابنیه فنی قبلا از طرف سازمان خصوصی سازی به گروه " امیرمنصور آریا " واگذار اما پس از محاکمه و اعدام امیر منصور آریا باز این گروه س گرفته شد و مدتی بعد دوباره توسط سازمان خصوصی سازی به این گروه اقتصادی باز گردانده شد! یعنی در واقع دستگاه قضایی در این دست به دست شدن نقش داشته است. البته معلوم نیست که پس از اعدام مالک اصلی گروه امیر منصور که حرف و حدیث های فراوانی هم بر سر علل اعدام او وجود دارد، کنترل این گروه پر نفوذ و بسیار ثروتمند اقتصادی که بر موسسات متعدد و متنوعی تسلط دارد، در دست چه کسانی قرار گرفته است که توانسته‌اند شرکت "تراورس" را نیز پس بگیرند! ذکر این نکته اما از آنجا لازم است که در قسمتی از گزارش ایلنا از امید برخی کارگران به قوه قضائیه برای لغو خصوصی سازی صحبت شده است. این انتظار در حالی است که پوچ بودن



و عده‌های قوه قضائیه در مورد لغو واگذاریهای رانتهی به اختلاسگران در عمل ثابت گردیده و معلوم شده است که تلاشهای ریاکارانه مسئولین قضایی چیزی فراتر از رقابتهای باندهای مافیایی حاکم بر سر تسلط دزدان ر موسسات غارت شده ملی نیست. انتظار به اینکه قوه قضائیه جانب عدالت و کارگران را در دفاع از مالکیت عمومی بگیرد انتظار خطایی است که هدف از آن سئو استفاده یک جناح حکومتی از نیروی کارگران علیه جناح دیگر و به انحراف بردن مبارزات کارگران برای حقوق سندیکایی آنهاست. راه و چاره کارگران نه امید بستن به سردمداران قوه قضائیه که خود غرق در فساد می باشد بلکه همانهایی است که خود کارگران ابنیه فنی در پیش گرفته‌اند! بقیه راه ها اتلاف وقت، فرصت، انرژی و بد فرجام هستند!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



دولت باید معاش تهی‌دستان و آسیب‌دیدگان کرونا را تامین کند!